

الْحَمْدُ لِلَّهِ

مَا عَلَّمَنَا عِبَادَتَكَ يَا رَبِّ

سَلَّمَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ

كُنْتُ بِرَبِّكَ يَا رَبِّ

گواهی میدهم که تو بهار یتیمان بودی

توضیح:

بسته محتوایی محرم تلاشی است ناچیز در جهت غنی سازی روضه های عاشورا با تکیه بر منابع اصیل و معتبر تاریخی به فراخور هیئت تراز انقلاب اسلامی و با هدف ارائه تصویری منسجم و اصولی با توجه به سه عنصر اساسی عقل، حماسه، و عاطفه که شامل سرفصل های کلی؛

۱. فرازی از زیارت ناحیه مقدسه

۲. گریزهای مناجاتی (مناجات با خدا و امام حسین)

۳. مناجات با امام زمان (عج)

۴. مدح و حماسه

۵. ذکر مصیبت

۶. عبرتها

تذکر؛ در این بسته با توجه به اهمیت حفظ متون کلیدی و اصلی مقتل سعی شده که جملات موجز و کاربردی انتخاب شود، و ترجمه آنها به زبان رسمی در ذیل آنها آورده شود، در بعضی قسمت ها که مضمون پردازی شده است، با علامت ستاره (\*) و با زبان محاوره ای مشخص شده است.

## فرازی از ناحیه مقدسه؛

۱. گواهی می دهم که ...

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ ، وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ ،  
گواهی میدهم که تو نماز را پاداشتی، و زکات دادی،  
وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ ، وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْعُدْوَانِ ،  
و امر به معروف کردی، و از منکر و عداوت نهی نمودی،

۲. تو بهار یتیمان بودی..

...كُنْتَ رَبِيعَ الْاَيْتَامِ ،

گواهی میدهم که تو بهار یتیمان بودی.  
\*بهار وقتی وارد خرابه میشه، چه اتفاقی میافته، شاید رقیه گفت؛  
با همون سر بریده باباجان! صفا آوردی به خرابه م ...  
آقاجان ما هم یتیمیم مگه امام حسن عسکری علیه السلام نفرمودند  
:

اشد من یتیم الذی انقطع عن ابيه یتیم انقطع عن إمام زمانه و لا یقدر علی  
الوصول إلیه

سخت تر از یتیمی کسی که پدرش را از دست داده ، یتیمی است  
که از امام زمانش دور افتاده و به او دسترسی ندارد .

۳. تطبیق سلام های امام زمان (عج) و مناجات رقیه با سربریده

۱. مصیبت دندان مبارک حضرت (که رقیه با ریختن دندانهایش شبیه  
معشوق شد)

سلام امام زمان؛ أَلْسَلَامُ عَلَی الثَّغْرِ الْمَقْرُوعِ بِالْقَضِيبِ ،

سلام بر آن دندان چوب خورده ،

کسب شباهت رقیه؛ فانکبت علیه تقبله و تبکی و تضرب علی رأسها و وجهها  
حتی امتلا فمها بالدم.

«خود را بر آن سر انداخت و صورت پدر را می بوسید و بر سر و



صورت خود میزد تا اینکه دهانش پر از خون شد.

## ۲. داستان شیب الخضیبی!

سلام امام زمان؛ اَلْسَّلَامُ عَلَی الشَّیْبِ الخَضِیبِ  
سلام بر آن مَحَاسِنِ بخون خضاب شده،  
مناجات رقیه؛ «یا اَبَتاه، من ذا الذی خضِبک بدمائک»  
«پدر جان، کی صورت منورت را غرق خون ساخته؟»

## ۳. رگهای بریده!

امام زمان؛ اَلْسَّلَامُ عَلَی المَقْطُوعِ الوَتینِ،  
سلام بر آنکه شاهرگش بریده شد،  
مناجات رقیه؛ «یا اَبَتاه، من ذا الذی قطع وریدیک!»  
پدر جان، چه کسی رگهای گردنت را بریده است؟»

## ۴. بی پناهی عترت!

امام زمان؛ اَلْسَّلَامُ عَلَی العِترَةِ القَرِیبَةِ،  
سلام بر آن خانواده ای که نزدیک (و همراه سرورشان) بودند، (ولی  
بی پناه شدند)  
مناجات رقیه؛ «یا اَبَتاه، من للیتمة حتی تکبر»  
پدرجان، کی متکفل یتیمه ات می شود تا بزرگ شود؟»

## مناجات امام زمان

۱. کدام شب جمعه به شوق دیدن امام زمان از خواب پریدی؟ گریه کردی به  
حدی که بیهوش شی!!  
پیوسته احوال پدری می پرسید و گریه میکرد که «أین أبی و



والدی و المحامی عنی» این گریه فقط به خاطر تعلق پدری نبود بلکه دوری از امام و ولی هم بود در یکی از شبها در آن منزل خرابه، شور دیدن پدر به سرش افتاد، و از هجران پدر اشک می ریخت. سر روی خاک نهاد آنقدر گریه کرد که زمین از اشک چشمش گل شد. در این اثنا به خواب رفت. خواب پدر دید، از خواب بیدار شد، فبکی؟؟؟ وَ تقول: وا ابتا وا قرّة عیناه، وا حسیناه، چنان صحیه کشید که خرابه نشینان پریشان شدند...

هرچه خواستند او را آرام کنند ممکن نشد. امام زین العابدین (ع) پیش آمد خواهر را در بر گرفت و به سینه چسباند و تسلی می داد. آن مظلومه آرام نمی گرفت و نوحه می کرد، آنقدر روی دامن حضرت گریه کرد  
«حتی غشی علیها و انقطع نفسها»  
امام به گریه درآمد. اهل بیت به شیون آمدند

## ۲. سر بریده هم برا ظهور منتقم دعا کرد

«ثم توجه الراس الشریف الی الله الخیر اللطیف و قال: اللهم انتقم منه بما عامل بی و ظلمنی و اهلی (و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون)» {سوره شعراء، آیه ۲۲۷}

معنای رقیه (س) (نکته معرفتی)  
کلمه رقیه، در اصل از ارتقاء به معنی «صعود به طرف بالا و ترقی است.»  
پس کسی که نوکر این خانواده است مدام در حال ترقی و صعوده حکایاتی مربوط به حضرت رقیه (س)  
۱. داستانی مربوط به کرامت فاطمه معصومه و ارتباط ایشان با حضرت رقیه (س)  
راوی (خودم) یونس سبزی) مستقیماً از زبان پدر بچه ای که شفا



گرفته بود) نشستم تو ماشین راننده معلوم بود حال خوبی داشت از خوبیهای اهل بیت و حضرت معصومه و بی لیاقتی ما میگفت، میگفت که ما هیچ وقت قدر این خانواده رو نمی دونیم، گفتم چی شده گفت؛ یه بچه کوچیک دارم که سرطانیه یه روز رفتم تو همین حرم کریمه اهل بیت از شبستان امام رومو به سمت ضریح کردم، گفتم: بی بی جان دیگه خستم! یک کاریش کن چقدر بیمارستان برم من دیگه طاقت ندارم! نمیتونم بچمو تو این حال و روز ببینم! قسم میخورد می گفت: فردای اون روز زن همسایمون (یا خانم خودش دقیقا تو ذهنم نیست کدومو میگفت، اشتباه از منه) اومد و گفت دیشب خواب دیدم بچتون با یک دختر کوچیک مشغول بازی کردن بود و گفت: رفتم ازش پرسیدم شما کی هستید؟! گفت: که من رقیه دختر امام حسینم این مرد قسم میخورد، میگفت بعد از این اتفاق، از اون روز به بعد بچمون بردم پیش دکتر و آثار بهبودی رو مشاهده کردیم، الان شکر خدا بچمون به لطف حضرت رقیه و حضرت معصومه، سالمه..

## ۲. درد دل پیرمرد باصفا

جناب حجت الاسلام والمسلمین سید عسکر حیدری از طلاب حوزه علمیه زینبیه شام نقل کردند:  
در سال ۱۳۵۶ ش بعد از نماز کنار ضریح با صفای حضرت رقیه علیه السلام منظره عجیبی دیدم.  
پیرمردی ترک از اهالی تبریز را دیدم که به ضریح مطهر چسبیده وهی فریاد میزند و گریه می کند. مردم هم که این منظره را می دیدند گریه می کردند . یک غوغایی به وجود آمده بود.  
پیرمرد با زبان ترکی با دختر امام حسین علیه السلام صحبت می کرد و اشک می ریخت . چون من ترکی بلد نبودم به کسی که زبان ترکی بلد بود گفتم این مرد چه می گوید؟  
گفت او می گوید : رقیه جان، مدت ها است اسم نوشته ام و چند سال است که آرزو می کردم به شام بیابم . تقاضای من این نیست که



بچه‌ام راشفا بدهی یا وضع دنیوی و مادیم خوب شود یا درقیامت دستم را بگیری . نه،نه، برای هیچ کدام نیامده‌ام . تنها آمده‌ام ببینم حالت چه طور است؟ بدنت خوب شده یا نه؟ آیا آبله پاهایت خوب شده؟ قلبت خوب شده؟

برویم ایران، به تبریز برویم تا آنجا صحن شما را طلا کنم، جان خود را به شما فدا کنم. اینها را می‌گفت و گریه می‌کرد و متوسل بود.

به خودم گفتم کاش این عقیده و اخلاص رامن می‌داشتم

### ۳. ماجرای جالب به نقل از پزشک امام خمینی (ره)

پزشک امام خمینی نقل می‌کند که یک وقت به دلیل ملاحظه حال امام مجبور شدیم که اجازه ملاقات به کسی ندهیم و به پرستاران هم سفارش کردیم که کسی را بدون هماهنگی راه ندهند بعد از مدتی که از اتاق امام بیرون رفتم در برگشت ، متوجه شدم ضربان قلب آقا بالا رفته جریان را پرسیدم گفتند که یک فرزند شهید با گریه و اصرار درخواست ملاقات با امام کرده و ظاهراً با امام چند کلمه ای صحبت کرده ، امام با صلابت در برابر اشکهای یک بچه یتیم چقدر بی تابی می‌کند به صورتی که در تپش قلبش اثر بگذارد ..

بله اشک یتیم این خاصیت را دارد که طبق روایت عرش خدا را به لرزه در می‌آورد قلب مومن هم که عرش الرحمن است ... اما در کربلا در برابر اشکهای یتیم امام حسین که فرزند شهید هم بود ...

### ۴. عمه بیا گمشده پیدا شده!! (یاد شهدا)

برای بچه‌های تفحص و برای آن‌ها که به دنبال گمشده خود می‌گردند، هیچ لحظه ای زیباتر از لحظه ی کشف پیکر مطهر شهید نیست؛ اما زیباتر از آن لحظه ای است که زیر نور آفتاب یا چراغ



قهوه، پلاکی بدرخشد. در طلاییه هنگامی که زمین را می شکافتیم، پیکر شهیدی نمایان شد که همراه او یک دفتر قطور اما کوچک بود؛ شبیه دفتری که بیشتر مداحان از آن استفاده می کنند. برگ های دفتر را گل گرفته بود و باز نمی شد. آن را پاک کردم و به سختی بازش کردم. بالای اولین صفحه اش نوشته بود: «عمه بیا گم شده، پیدا شده!»

## ذکر مصیبت

### ۱. وداعی که اشک شمر را در آورد!!

امام حسین (ع) با شنیدن این سخن بسیار اشک ریخت و آنگاه رقیه (س) صدا زد: «بابا! مانعت نمی شوم. صبر کن تا ترا ببینم» امام حسین (ع) او را در آغوش گرفت و لبهای خشکیده اش را بوسید.

وداع امام حسین (ع) در روز عاشورا با اهل بیت (ع) صحنه ای بسیار جانسوز بود، ولی آخر صحنه دلخراش و جگر سوز، وداع ایشان با دختری سه ساله بود که ذیلاً می خوانید:

هلال بن نافع، که از ساربان دشمن بود، می گوید: من پیشاپیش صف ایستاده بودم. دیدم امام حسین (ع) پس از وداع با اهل بیت خود، به سوی میدان می آید. در این هنگام ناگاه چشمم به دخترکی افتاد که از خیمه بیرون آمده و با گامهای لرزان، دوان دوان به دنبال حسین (ع) شتافت و خود را به آن حضرت رسانید. الله یسقیک فانه وکیلی: دخترم، می دانم تشنه هستی خدا ترا سیراب می کند؛ زیرا او وکیل و پناهگاه من است.

آن گاه امام انگشت خود را در دهان او گذاشت و دست بر پیشانی او کشید و او را تسلی داد، و گفت به زودی بر میگردم (قصه ی کربلا) هلال می گوید: پرسیدم «این دخترک که بود و چه نسبتی با امام حسین (ع) داشت؟»





به من پاسخ دادند: او رقیه (س) دختر سه ساله امام حسین (ع) است.

یزید از شمر پرسید: تو در کربلا بودی هیچگاه دلت بر حسین سوخت؟ ملعون گفت از جاهایی که قلب مرا سوزاند زمانی بود که حسین در وداع آخرش درب خیمه آمد و دختر کوچکی دست به گردن او نهاد، و چنان ناله یوا ابتاه بلند کرد که دل عالمیان را به درد آورد، و حسین سر به زیر انداخته و آن کودک میگفت: پدرجان ما را به مدینه بر گردان (رُدنا الی حرم جدنا) ..

### ۲. آماده کردن حرم برای دیدن سربریده ..

روایت شده که چون مالک ابن یسر بر آن حضرت ضربتی فرود آمد کلاه مبارکش از خون پر شد. امام (ع) کلاه از سر بیافکند و به خیمه آمد و پارچه خواست و جراحتش را بست و به روایتی در این حال این ندا برآورد:

«یا زینب و یا ام الکلتوم و یا سکیمه یا رقیه یا فاطمه علیکن منی السلام»

(اینجا نوشتند که چه کسی پارچه برای حضرت آورد ولی میتوان حدس زد که حضرت رقیه با اقتدا به حضرت زهرا مانند آن روزی که سر مبارک پیامبر خونی شده بود و برایش پارچه آورد اینجا هم حضرت رقیه از باب تاسی برای پدر پارچه آورده باشد)

### ۳. دخترم بیا که من منتظرم!

طاهر بن عبدالله دمشقی گوید: سر یزید روی زانوی من بود. سر پسر فاطمه هم در میان طشت بود، همینکه شیون از خرابه بلند شد، دیدم سرپوش از طبق به کنار رفت، سر بلند شد تا نزدیک بام قصر، به صورت بلند فرمود:

«أختی سکتی ابنتی» «خواهرم زینب، دخترم را ساکت کن»

طاهر گوید: دیدم آن سر برگشت رو به یزید کرد و فرمود: یا یزید،



من با تو چه کرده بودم، که مرا کشتی و عیالم را اسیر کردی؟! یزید از این ندا و از آن صدا سر برداشت، پرسید طاهر چه خبر است؟

گفتم: نمی دانم در خرابه چه اتفاقی افتاده ولی دیدم سر مبارک حسین را که از طشت بلند شد و چنین و چنان گفت. یزید غلامی فرستاد که خبری بیاورد. غلام آمد و واقعه را برای یزید نقل کرد.

آن ملعون گفت: سر پدرش را برای او ببرید تا آرام بگیرد. آن سر مطهر را در طشت نهادند و رو به خرابه آوردند، و در حالی که پرده بر روی آن سر بود، در حضور آن مظلومه نهادند، پرده را برداشتند. آن معصومه چون متوجه سر پدر شد، «فانکبت علیه قبله و تبکی و تضرب علی رأسها و وجهها حتی امتلا فمها بالدم»

«خود را بر آن سر انداخت و صورت پدر را می بوسید و بر سر و صورت خود میزد تا اینکه دهانش پر از خون شد. و در «منتخب» آمده است که او پدرش را مخاطب قرار داده می فرمود:

«یا أبتاه، من ذا الذی خضیک بدمائک»

«پدر جان، کی صورت منورت را غرق خون ساخته؟»

«یا أبتاه، من ذا الذی قطع وریدیک!»

پدر جان، چه کسی رگهای گردنت را بریده است؟»

«یا أبتاه من ذا الذی أیتمنی علی صغر سنی»

پدر، جان کدام ظالم مرا در کودکی یتیم کرده است؟»

«یا أبتاه، من للیتمة حتی تکبر»

پدرجان، کی متکفل یتیمه ات می شود تا بزرگ شود؟»

«یا أبتاه، من للنساء الحاسرات»

«پدر جان، چه کسی به فریاد این زنان سر برهنه می رسد؟»

«یا أبتاه، من للعیون الباکیات»

پدر جان، چه کسی نظر مرحمتی به سوی این چشمهای گریان

(ما کند که شب و روز در فراق تو گریه) میکند؟»



«یا اَبْتَاه، من للظایعات الغریبات»  
«پدر جان، کی متوجه ای زنان بی صاحب، غریب خواهد شد؟»  
«یا اَبْتَاه، من للشعور المنشورات»  
پدر جان، کی از برای این موهای پریشان خواهد بود؟  
«یا اَبْتَاه، یا اَبْتَاه، من بعدک وا خیبتاه»  
پدر جان، بعد از تو داد از نا امیدی!  
«یا اَبْتَاه، من بعد وا غربتاه»  
پدر جان، بعد از تو داد از غریبی و بی کسی!  
«یا اَبْتَاه، لیتنی کنت لک الفداء»  
پدر جان، کاش من فدای تو میشدم  
«یا اَبْتَاه، لیتنی کنت قبل هذا الیوم عمیاء»  
پدر جان، کاش من پیش از این روز کور شده بودم، و تو را به این  
حال نمی دیدم»  
«یا اَبْتَاه، لیتنی و سدت الثری و لا أری شیبک مخضبا بالدماء»  
پدر جان، کاش مرا در زیر خاک پنهان کرده بودند و نمی دیدم که  
محاسن مبارک به خون خضاب شده باشد.»

آن معصومه نوحه می کرد و اشک می ریخت تا آنکه نفس او به  
شماره افتاد و گریه راه گلویت را گرفت، مثل مرغ سر کنده، گاهی  
سر را به طرف راست می نهاد و می بوسید و بر سر میزد، و زمانی  
به چپ می گذارد و می بوسید...  
«فنادی الرّاس بنته، إلی إلی، هلمی فأنا لک بالانتظار. فغشی علیها  
غشوه لم بعدها، فحركوها فإذا هی قد فارقت روحها الدنیا...»  
«آن رأس شریف دختر را صدا کرد که به سوی من بیا، من منتظرت  
هستم، او غش کرد و دیگر به هوش نیامد، چون او را حرکت دادند  
متوجه شدند که روح شریفش از بدن مفارقت کرده و به خدمت پدر  
شتافته است



## فضای متفاوت شام نسبت به کوفه

در شهر شام که فضای اموی و کینه علوی حاکم بود به طوری که سالهای متمادی لعن و سب امیرالمومنین بر منابر رواج یافته بود برای اسرای اهل بیت بسیار دردناک بود به طوری که معاویه به فرزندش یزید وصیت کرد: مردم شام را همچون دو چشم خود و از خواص خویش قرارده و ایشان را مدت طولانی از شام بیرون مبر؛ مبادا به عادت های دیگران خو بگیرند. معاویه هر راهی را که باعث آگاهی مردم شام میشد مسدود کرده و شام را به صورت جزیره ای نفوذ ناپذیر در آورده بود. از این رو پس از آنکه عثمان، ابوذر را به شام تبعیت کرد، معاویه نتوانست وجود او را که منشأ آگاهی مردم شام بود، تحمل کند و از عثمان خواست که وی را به مدینه برگرداند.

اطاعت مردم شام از معاویه چنان بود که علی در سرزنش اهل کوفه به ایشان می فرمود «صاحبکم یطیع الله و انتم تعصونه، و صاحب اهل الشام یعصی الله و هم یطیعون. لوددت والله ان معاویه صار فنی بکم صرف الدینار بالدرهم فاخذ منی عشره منکم واعطانی رجلاً منهم!» رهبر شما از خدا اطاعت میکند و شما با او مخالفت میکنید؛ اما رهبر شامیان خودرایی را معصیت میکند و آنان از او فرمان میبرند. به خدا سوگند، دوست دارم معاویه، چون صرافی که سکه طلا میدهد و سکه های نقره میستاند، ۱۰ نفر از شمارا بگیرد و یک نفر از آنها را به من بدهد.

حتی تقشرت وجوههم

از منابع تاریخی و روایی بر می آید که اهل بیت امام حسین (ع) در ایام حضورشان در دمشق، در دو محل اقامت داشتند. بنابر تصریح اکثر مورخان آنان را از باب توما (ساعات) وارد شهر کردند و در ورودی مسجد جامع، بر سکویی که محل نگهداری اسرا بود، جایی دادند که در معرض دید عموم مردم قرار گیرند. چند روایت دیگر در دست است که نشان میدهد ایشان را در بدو ورود به دمشق، در محلی ویران و بی سقف جای داده و چند سرباز رومی را به نگهبانی آنان گمارده بودند و این مکان چنان بوده که ایشان را از گرما و سرما حفظ نمیکرده است. فاطمه دختر علی میگوید: یزید دستور



داد که اهل بیت امام حسین را به همراه علی بن حسین در مکانی زندانی کردند که از گرما و سرما در امان نبودند؛ چنان که صورت های ایشان پوست انداخت.

«ثم أن یزید لعن الله امر بنساء الحسین فحبس مع علی بن الحسین فی محبس لا بکنهم من حر ولاقر، حتی تقشرت وجوههم»  
چرا خرابه کنار قصر یزید؟

مجلس یزید قصری بود بسیار مجلل، که به دستور معاویه ساخته شده بود، و در آن زمان طرز معماری و ساختمان آن معروفیت خاصی داشت، و مورخین شرح مفصلی از معماری و تزیین و تشریفات آن نوشته اند.

و گفته شده: هنگامی که معاویه خواست آن را بسازد منازل اطرف آن را از مالکین خرید، ولی پیره زنی که خانه ای مخروبه در آن منزل را بگیرد، عمروعاص و دیگر نزدیکان، او را منع کردند که این کار را نکن تا مثل انوشیروان به عدالت مشهور شوی، که برای ساختن ایوان مدائن عدالتش اجازه نداند که صاحب خانه ای را ناراحت کند، و ایوان را به صورت ناقص ساخت.

معاویه از خانه پیرزن صرف نظر کرد و قصر را ساخت و آن خانه خرابه در کنارش به همان حالت باقی ماند.

تاثیر عزاداری اهل بیت

خطبه امام سجاد (ع) در مسجد جامع، وضع را به نفع اهل بیت تغییر داد؛ چنان که جو حاکم بر دمشق، دیگر به یزید اجازه نمیداد آنها را دوباره به عنوان اسیر زندانی کند. از این رو بنا بر تصریح بیشتر مورخان - آنها را آزاد گذاشت و در خانه ای کنار منزل خودش جایی داد. برخی از مورخان نوشته اند: یزید اهل بیت را در خانه مخصوص همسرانش منزل داد و به هنگام صرف غذا علی بن الحسین را نیز دعوت میکرد (لازم به ذکر است که اهل بیت از خوردن این غذاها امتناع میکردند در روایت منهال گذشت که حضرت سجاد (ع) فرمودند: زندهای ما تا به حال شکمهایشان از طعام سیر نگشته و گرسنه می باشند). مدت اقامت ایشان در این منزل نیز سه روز بود و در این مدت آنها همواره مشغول عزاداری بودند



«ثم ام بالنسوة ان ينزلن في دار علي حدة ... فأقاموا عليه المناحة ثلاثا» (لازم به ذکر است یزید این خانه را به این خاطر انتخاب کرد که دامنه عزاداری به بیرون از فضای آنجا و داخل شهر کشیده نشود. اما در همان خانه تاثیر عزاداری اهل بیت به حدی بود که هیچ یک از زنان معاویه باقی نماند، مگر اینکه با گریه و فریاد و نوحه و سیحه به استقبال آنها آمدند و سه روز برای امام حسین عزاداری کردند).

«فلم تبق من آل معاویه امرأة إلا استقبلهن تبکی و تنوح علی الحسین (ع) فأقاموا علیه المناحة ثلاثا» (به روایت عوالم، زنی از هاشمیه در شام نماند مگر آنکه در مجلس حضرت زینب علیه السلام حاضر گردید. زنان امویه و بنات مروانیه نیز با زینب و زیور وارد مجلس شدند. اما چون آن منظره رقت آور را مشاهده کردند یکباره زیورهای خود را ریخته و همگی لباس سیاه مصیبت در بر کردند و از زنان شام جمع کثیری به آنها پیوستند و همی ناله و عویل از جگر بر کشیدند)

### مدت اقامت اهل بیت در شام

میتوان نتیجه گرفت که باتوجه به مدت حضور چند روزه اهل بیت در آن ساختمان مخروبه (خرابه شام) و همچنین مدت حضور آنان در یکی از خانه های قصر، در مجموع اهل بیت از آغاز ورود به شام بیش از ۱۰ روز در شام اقامت نداشته اند به ویژه با توجه به این امر که اقامت بیشتر آنها، به هیچ رو به سود یزید نبود و سبب بروز نارضایتی ها و انتقاد های بیشتر از دستگاه حاکم میشد. از این رو یزید با شتاب در صدد دلجویی از اهل بیت درآمد و آنها را بین کربلا رفتن و مدینه رفتن مخیر کرد





موسسه فرهنگی رسانه‌ای نفحات صبح

بلوار امین، کوی ۱۰ پلاک ۲۰، طبقه سوم

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۴۲۰۶۴

فکس: ۰۲۵-۳۲۹۴۲۰۶۸

[MahdiSalahshour.ir](http://MahdiSalahshour.ir)

منتظر نظرات و پیشنهادات سازنده شما هستیم.